

بررسی تطور چیستی و هستی حرکت توسطیه و قطعیه در نظر ابن سینا و ملاصدرا

احمد شکیبایی^۱، منصور ایمانیور^۲

چکیده

مبحث حرکت یکی از مباحث پیچیده و همیشگی تاریخ فلسفه است و مباحث مختلفی در باب مفهوم و هستی آن مطرح شده است. پرسش اساسی در باب حرکت، به وجود و تحقق آن مربوط میشود. در تاریخ فلسفه اسلامی در باب هستی و نحوه تحقق حرکت، دو مبحث شکل گرفته است؛ حرکت توسطیه و حرکت قطعیه. تأکید ابن سینا بر این بوده که مطابق مبانی علم طبیعی و فلسفی خود، هستی حرکت را بگونه‌یی تبیین نماید که از اشکالات مخالفان وجود حرکت بدور باشد. بهمین منظور، او اتصال و امتداد دارای اجزاء را به متن حرکت راه نداده و به حرکت توسطیه بسیط معتقد شده و اتصال دارای اجزاء پیوسته و باقرار (حرکت قطعیه) را به عالم ذهن و خیال مرتبط دانسته است. این دیدگاه ابن سینا بعدها مورد نقد، تحلیل و توجیه‌های مختلف قرار گرفت و با ورود به قلمرو حکمت متعالیه، رنگ و چهره‌یی متفاوت بخود گرفت. در حکمت متعالیه حرکت توسطیه و قطعیه، دو اعتبار عقلی از هویت تدریجی وجود سیلانی قلمداد شده‌اند. تحلیل دقیق و موشکافانه نظر

۱۰۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۱ (نوع مقاله: پژوهشی)

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)؛

shakibai_ahmad@yahoo.com

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران؛ man3ima@yahoo.com



ابن‌سینا و ملاصدرا در اینبار و معانی مختلف حرکت توسط و قطعی، موضوع اصلی مقاله حاضر است. بدون تردید، احصای معانی مختلف این دو اصطلاح و تفکیک بحث فیزیکی و متافیزیکی آن، روشن‌گر بسیاری از مناقشات و مجادلات در اینبار خواهد بود.

کلیدواژگان: حرکت توسط، حرکت قطعی، متصل غیرقار، ابن‌سینا،

ملاصدرا.

* * *

مقدمه

بحث حرکت از معدود موضوعاتی است که تأمل درباره آن، متفکر را بیواسطه به تأملات فلسفی رهنمون می‌شود و حتی می‌توان گفت آغازگر بحث‌های فلسفی بوده است؛ آنجا که فیلسوفان نخست یونان، تفلسف خود را صرف جستجوی وحدت در کثرت می‌کردند و در پی یافتن ماده‌المواد یا امر ثابت در تغییرات بودند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۱/ ۲۸ و ۳۲) یا تأمل پارمنیدس درباره حرکت، او را بمعنای متافیزیکی برای وجود، راهبر شد:

تنها یک راه برای سخن باقی میماند و در این راه نشانه‌های بسیار است که هستند نزاییده و تباهی‌ناپذیر است، زیرا کامل و جنبش‌ناپذیر و بی‌انجام است. نه در گذشته بود و نیز نخواهد بود، چون هم‌اکنون هست، یکپارچه کل، یکتا و مستمر... پس ضرورت [واحد] یا کامل و پر است یا اصلاً نیست (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۷۹).

مسئله دیگری که از تأمل درباره حرکت و وجود به یک شکل پدیدار می‌شود، مسئله توسط یا قطعی بودن حرکت است که تا حدی شبیه اصالت وجود یا ماهیت است؛ به این معنا که همان‌گونه که پرسش از عینیت داشتن مفهوم وجود، مسئله اصالت وجود یا ماهیت را پدید می‌آورد، پرسش از اینکه آیا مفهوم امتدادی متصرم و متجدد، عینیت و مصداق دارد یا مفهوم توسط میان حدود، مسئله توسط یا قطعی بودن حرکت را بوجود می‌آورد.

۱۰۶



این موضوع در نگاه اول ساده بنظر میرسد ولی وقتی به آثار فلسفی رجوع شود، به برداشتهای کاملاً متفاوت یا گاه متناقض برمیخوریم که خواننده را با ابهامی عمیق مواجه میسازد؛ بطور مثال، سبزواری بدون اثبات یا بررسی کافی، نظر ملاصدرا در مورد حرکت توسطیه را رد نموده و نظر فیلسوفان مشائی را درست دانسته است (سبزواری، ۱۳۷۹: ۲۵۵؛ همو، ۱۳۸۳: ۵۷۱)، این در حالی است که خود به لوازم این ادعا پایبند نبوده و ادامه مباحث حرکت را همپای ملاصدرا پیش رفته است. استاد مطهری اتخاذ این دیدگاه توسط حاجی سبزواری را اشتباهی عجیب توصیف میکند (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱/۷۲).

استاد مطهری نیز از معدود مواردی که تلاش نموده تفسیر خویش را بر ملاصدرا تحمیل کند، در همین بحث است. او اصرار دارد که ملاصدرا در انتهای فصل سی و سوم مرحله هفتم (جلد ۳ اسفار)، حرکت توسطیه را انکار نموده است (همان: ۴۲۶) درحالیکه در این فصل چیزی دال بر انکار توسطیه از جانب ملاصدرا ارائه نشده است. همچنین استاد مطهری معتقد است علامه طباطبایی حرکت توسطیه را از توسعه در «این» یا توسعه در «مکان» بدست آورده ولی درحالیکه بقول جوادی آملی: «معلوم نیست که ایشان از کدام قسمت عبارت علامه طباطبایی این بیان را استفاده کرده‌اند... علامه طباطبایی همواره کون المتحرک بین المبدأ و المنتهی را که در آن حالت هنوزی تحقق دارد، حرکت توسطیه مینامد» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱/۳۳۸).

فخر رازی بواسطه اشکالاتی که خود ابن سینا در مورد نظریه اش مطرح کرده و پاسخ میدهد، بگونه‌یی به ابن سینا ایراد میگیرد که گویی خودش، طبیعیات شفا را مطالعه نکرده است (رازی، ۱۴۱۱: ۱/۵۵۱). نیز صدرالمتهلین که ۱۰۷ سخنان ابن سینا را از کتاب مباحث المشرقیه فخر رازی نقل کرده، دچار همین ایراد شده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۳).

یکی از مسائلی که در ابتدای بحث از توسطیه یا قطعیه بودن حرکت، پرداختن به آن لازم است، اینست که انگیزه‌های ابن سینا در مطرح نمودن چنین تفکیکی چه بوده و اساساً محل نزاع در این بحث، چیست؟

تقریر محل نزاع و دواعی بحث از حرکت توسطیه و قطعیه

متکلمان مسلمان بر اساس پیشفرضهای موجود در اشکالات زنون، یعنی فرض متصل بودن حرکت، و همچنین این فرض که امر متصل قابلیت تقسیم‌پذیری بالفعل و نامحدود را دارد، اشکالاتی بر موجودیت حرکت بعنوان امتدادی متصل و متصرّم وارد نموده‌اند، به این بیان که: حرکت بعنوان امری متصل، در هر آن مفروض، جزئی سابق یا منقضی و جزئی لاحق دارد و هر دو جزء، معدوم هستند، زیرا جزء گذشته منقضی شده و جزء آینده هنوز موجود نشده است، پس حرکت، موجود نیست. ابن‌سینا در اواخر سماع طبیعی، آنجا که اشکالات وارد بر حرکت را پاسخ میدهد، میگوید: «حرکت به آن نحو که ما تحقیق کردیم گذشته و آینده ندارد، بلکه همواره میان گذشته و آینده است (تعبیر دیگر از حرکت توسطیه)» (ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۳۴۱؛ همو، ۱۴۰۴: ۲۷۲).

بهمینار در ابتدای بحث حرکت بهمین امر اشاره کرده و مینویسد: «بعد از آنکه تفاوت معنای توسطیه و قطعیه را دانستی، بطلان قول آنان که منکر وجود حرکتند و میگویند: حرکت امری متصل و سیال است و امر متصل جزء سابق و لاحق دارد و نه جزء سابقش موجود است و نه جزء لاحقش، پس حرکت در واقع وجود ندارد را دانستی» (بهمینار، ۱۳۷۵: ۴۲۰).

بنابراین یکی از علل طرح و معرفی حرکت توسطیه، پاسخ به اشکالات وارد شده بر حرکت بوده است. از آنجا که این اشکالات مبتنی بر فرض اتصال حرکت وارد شده است، اگر بخواهیم بحث حرکت را از این اشکالات رها سازیم، باید اتصال را از حرکت تفکیک نماییم. این همان راهی است که ابن‌سینا ابداع و عرضه کرده است.

انگیزه دیگر شیخ‌الرئیس برای بحث از معنای توسطیه و قطعیه، دو اصل موضوعی است که در طبیعیات آن زمان وجود داشته است، یعنی بساطت طبیعت و عامل قریب بودن آن برای حرکت. نتیجه این دو اصل موضوع اینست که چون عامل قریب حرکت، بسیط است، بدلیل سنخیت میان علت و معلول،

حرکت نیز بسیط خواهد بود. بنابراین داعیه دیگر ابن‌سینا این بوده که حرکت را بگونه‌ی تبیین نماید که معلولیت آن برای طبیعت بسیط آسیب نبیند.

تمهیدات شیخ‌الرئیس در راستای دواعی فوق

تمهید اول ابن‌سینا، تفکیک اتصال از حرکت است، تا تبیین شود که موجودیت حرکت، وابسته به متصل بودن آن نیست. شیخ‌الرئیس در مورد منفک بودن اتصال از حرکت بر این باور است که: «پیوستگی حرکت بواسطه پیوستگی مسافت است... حرکت در حد ذاتش نیست مگر همان کمال مابالقه، و پیوستگی یا اندازه، داخل در ماهیت این معنی نیست» (ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۲۱۷-۲۱۶؛ همو، ۱۴۰۴: ۱۹۶). در پرتو همین دیدگاه (تفکیک اتصال از حرکت) است که بحث حرکت را بگونه‌ی آغاز میکند که اصل وجود اتصالی حرکت، پیشفرض تلقی نشود. او برای آنکه درباره حرکت دیدگاهی عرضه نماید که از آن منظر، حرکت امری بسیط باشد و اتصال خارج از ذات آن باشد، حرکت را عامل تغییر معرفی میکند و میگوید: «بعضی حد حرکت را غیریت گفته‌اند - بواسطه آنکه موجب تغییر حال است و آنچه هست را دگرگون میکند - اما ندانستند که آنچه غیریت را میدهد لازم نیست خودش غیریت باشد» (همان: ۱۰۴؛ همان: ۸۳). ملاصدرا در اینجا به تمایز اساسی دیدگاه خود با ابن‌سینا اشاره نموده و میگوید:

اقول ما ذكره الشيخ في تزييف التعريف الفيثاغورسي من أن
الحركة ليست نفس الغيرية و إنما هي مفيدة الغيرية فليس
بذلك إذ الحركة نفس التجدد و الخروج من حاله إلى غيره لا ما
به يتجدد الشيء و يخرج (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۴).

تمهید دوم شیخ‌الرئیس بحث بدیع وی از کمال اول است. او در تعریف حرکت به «کمال شیء بالقوه»، به توضیح معنای کمال و تفکیک دو قوه در شیء مستعد حرکت پرداخته و میان قوه توجه و سیر بسمت مقصد و قوه



مقصد تمایز قائل شده و کمال اول را فعلیتِ امکانِ سیر و حرکت بسمت مقصد میداند؛ بعبارت دیگر، از نظر ابن‌سینا، توجه و سیر بسوی مقصد که همان حالتی است که متحرک بواسطهٔ آن از مبدأ بسوی مقصد می‌رود، کمال اول است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۸۲).

نتیجه و لازمهٔ این تفکیک اینست که برای حرکت نیز دو معنا در نظر گرفته شود که یکی منطبق بر کمال اول و دیگری وابسته به کمال دوم یا انتهای حرکت باشد (همان: ۸۴). بهمین دلیل ابن‌سینا به تعریف حرکت توسطیه و قطعیه پرداخته و حرکت توسطیه را همان کمال اول و حالت حرکت بسمت مقصد معرفی میکند (همو، ۱۳۶۱: ۱۰۵).

پس میتوان نتیجه گرفت که در دیدگاه سینوی، تفکیک اتصال از حرکت منجر به تفکیک مسیر از حرکت میشود. همچنین تفکیک کمال اول از کمال دوم، سبب تفکیک حرکت توسطیه از قطعیه میشود. در ادامه نشان خواهیم داد که لازمهٔ انطباق حرکت توسطیه بر نحوهٔ وجود حرکت، اینست که اتصال خارج از حرکت باشد؛ بنابراین ابن‌سینا با استفاده از تفکیک اتصال از حرکت - بما هی حرکت - به معرفی معانی توسطیه و قطعیه پرداخته تا مبحث حرکت را از گزند تعارضات موهوم نجات دهد.

حرکت توسطیه در نظر ابن‌سینا

شیخ‌الرئیس معنای توسطیه را اینگونه شرح میدهد:

معنای [توسطیه] که بالفعل وجود می‌یابد و سزاوار است حرکت نامیده شود و حرکت موجود در متحرک همان است، حالتی است متوسط که دیگر در ابتدای حرکت نیست و به انتهای آن هم نرسیده است، بلکه در حد متوسطی است که آن متحرک مادامیکه از قوه به فعل می‌رود، در هیچ وقتی و هیچ آنی از آنات، در آن حد حاصل نیست و در هر آنی که حصولش را فرض کنی، باز مشغول پیمودن است. این است صورت حرکت موجود

در متحرک، که عبارتست از توسط میان مبدأ مفروض و نهایت، بقسمی که هر حدی را در آن فرض کنیم، پیش از آن و بعد از آن، در آن حد یافت نمیشود. آن قسم که در مبدأ و منتها یافت میشود و این توسط، همان صورت حرکت است و صفتی است همراه متحرک. مادامیکه شیء متحرک است، این صفت باقی است و فقط حدود فرضی توسط تغییر میکنند... و متوسط بودن متحرک به اینست که این صفت را دارد که میان مبدأ و منتهاست، چنانکه هر حدی را برای آن فرض کنیم، پیش از آن «آن» و پس از آن، در آن حد نیست و این صفت و امر واحدی است که دائماً در متحرک یافت میشود و در هر حدی باشد، غیر از این صفت را ندارد. این در حقیقت کمال اول است. اما چون حرکت تمام و قطعی شد، آنچه حاصل شده، کمال دوم است و صورتی که آن را کمال اول نامیدیم در متحرک، در هر آنی موجود است و در جمیع آنات مفروضه میتوان گفت او در حد وسطی است که پیش از آن در آن نبوده و بعد هم نمیباشد... [و] حصول قطع بواسطه آن است (همانجا).

بر این اساس ویژگیهایی که ابن سینا برای تعریف توسطیه برشمرده است، عبارتند از:

۱. در حال عبور از حدود مسافت و متوسط بودن (سیلان) در میان ابتدا و انتهای مسیر؛ «فیکون حصوله فی آی وقت فرضته قاطعاً لمسافة ما، و هو بعد فی القطع».

۲. صورت حرکت «هذا هو صورة الحركة الموجودة فی المتحرک... فهذا التوسط هو صورة الحركة».

۳. حرکت موجود در متحرک «تكون الحركة التي توجد فی المتحرک».

۴. بقا تا انتهای مسیر؛ «و هو صفة واحدة تلزم المتحرک و لا تتغير البتة ما دام متحرکاً».

۵. امری است دارای وحدت؛ «و کونه بهذه الصفة أمر واحد یلزمه دائماً».



فی آی حد کان لیس یوصف بذلک فی حد دون حد».

۶. مساوق کمال اول بودن این صورت؛ «هذا بالحقیقة، هو الکمال الأول».

۷. عامل و سبب حصول قطع بودن؛ «أما تعلق الحركة بما منه و بما إليه فیستنبط من حدها، لأنها أول کمال یحصل لشیء له کمال ثان ینتهی به إليه، و له» (همانجا).

نکته قابل توجه در این تعریف اینست که شیخ‌الرئیس که از تکرار بیفایده در آثارش پرهیز مینموده، در اینجا برخی از این هفت صفت را چندین بار تکرار کرده است؛ متوسط بودن را چهار بار (سه بار با این بیان که هر حدی را فرض کنیم متحرک قبل و بعد از آن، در آن حد نیست، و یک بار با این بیان که در هر آن، حصول متحرک را فرض کنیم باز مشغول پیمودن است)، دو بار از توسطیه به «صورت حرکت» تعبیر نموده، سه بار به دوام و بقای توسطیه در طول حرکت اشاره کرده و دو بار توسطیه را مساوق کمال اول دانسته است.

آنچه در تعریف ابن‌سینا بسیار اهمیت دارد اینست که او در تعریفش از توسطیه، ابتدا به بیان حالت تحرک و پیمایش حدود در متحرک پرداخته است، سپس این حالت را به کمال و فعلیتی ارجاع داده که حصول قطع بواسطه آن است؛ بنابراین توسطیه هم ناظر به حالت و صفت سیلان متحرک است و هم ناظر به کمال اول و فعلیتی که عامل حصول قطعیه میباشد.

لازم به ذکر است که تمایز این دو وصف، تحلیلی است و در واقع هر دو به یک وجود موجودند و آن وجود، همان وجودی است که وقتی بر شیء ساکنی که قوه تغییر دارد عارض میشود، حرکت، موجود میشود؛ عبارت دیگر، موجودیت کمال اول که حاصل بفعلیت رسیدن قوه توجه به مقصد است، از دو جهت قابل تحلیل است، یکی جهت مقدمیت برای وصول به کمال دوم، و دیگری حیثیت تحرک و تأدی (در حال عبور بودن). عدم تفکیک این دو معنا سبب ابهام در بحث توسطیه و قطعیه شده است؛ از اینرو ابتدا به تفکیک این دو معنا میپردازیم.

نامگذاری: در اینجا برای عدم خلط این دو امر، برای هر یک، نامی مشخص میشود و توسطیه‌یی که منطبق بر حالت و صفت متحرک است و از بودن و گذرایی میان مبدأ و منتها انتزاع میشود، از توسطیه‌یی که منطبق بر کمال اول است و عامل حصول قطع و پیمایش مسیر است، تفکیک میگردد.

الف) توسطیه عامل: نام هیئتی در متحرک است که همان کمال اول و عامل تغییر است. ویژگی اصلی توسطیه عامل اینست که بسیط و فاقد امتداد است و موجودیت آن مشهود است، زیرا سبب حالت تحرک در موضوع میباشد. ابن‌سینا خود به این معنا اشاره کرده و میگوید: «حرکت به آن معنی که ذکر کردیم (توسطیه) که کمال اول است بودن آن در زمان چنین نیست که منطبق بر زمان باشد، (و در نتیجه بسیط نباشد) بلکه به این معنی است که حصول قطع بواسطه آن است» (ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۱۰۶؛ همو، ۱۴۰۴: ۸۷ و ۹۰).

ب) توسطیه غیر عامل: همان حالت و صفت تحرک در مسیر است که از متحرک دریافت میشود و با این عبارت بیان شده است: در هر «آن» که فرض کنیم در حال عبور از آن حد است؛ «فیکون حصوله فی آی وقت فرضته قاطعاً لمسافة ما، و هو بعد فی القطع».

هستی توسطیه عامل و غیر عامل: در نظر ابن‌سینا، موجودیت توسطیه عامل را هم حس تأیید میکند و هم عقل، زیرا علت تغییر است و بدلیل عدم تفکیک معلول از علت، موجودیت تغییر حاکی از موجودیت توسطیه عامل است (که عامل تغییر است). توسطیه غیر عامل نیز، طبق نظر ابن‌سینا، بعنوان یک صفت در متحرک موجود است و بنظر میرسد او همچون دیگر فیلسوفان اسلامی، بدون ارائه استدلال، بر اساس شواهد حسی و عقلی، به وجود حرکت (حرکت توسطیه به این معنا) قائل است.

حرکت قطعیه در نظر ابن‌سینا

هنگام بیان دواعی ابن‌سینا در ارائه دیدگاهش گفته شد که اشکالاتی که در آثار یونانی و کلامی مطرح بود، از فرض امتدادی متصل برای مسیر



حرکت نشئت می‌گرفت؛ بعبارت دیگر، آنان حرکت و مسیر آن را مانند خط، متصل میدانستند و چون امتداد متصلی مانند خط، قابلیت تقسیم‌پذیری نامتناهی دارد، اشکالات وارده شکل می‌گرفت. ابن‌سینا در تبیین معنای قطعی بهمین امتداد متصل پرداخته و نشان می‌دهد که این امتداد مانند خط، به چه نحو شکل می‌گیرد، تا ثابت شود که چنین امر متصلی به وعاء ذهن (خیال) تعلق دارد، نه عین.

حرکت اگر درست به آن پی برده شود، مفهومی اسمی است برای دو معنا... [معنای قطعی که] امر متصل و معقولی است برای متحرک میان آغاز و انجام مسافت، زیرا که امر برای متحرک مادام که میان آغاز و انجام باشد، حاصل نیست و فقط وقتی به انجام رسید می‌توان گفت نحوی از حصول دست می‌دهد... و فقط در ذهن یا در خیال صورتش بطور قائم مرتسم می‌شود و سبب آن نسبتی است که شیء متحرک دارد به مکانی که آن را ترک کرده و مکان دیگری که به آن رسیده است؛ به این معنی که شیء متحرک درحالی‌که در مکانی هست و به اجسام دیگر نزدیکی و دوری مخصوص دارد، صورتش در خیال نگاشته می‌شود، پس از آن، چون به مکان دیگری رسید و دوری و نزدیکی دیگری پیدا کرد، صورتی دیگر از جهت حس به صورت اول ملحق می‌گردد و این هر دو صورت با هم ادراک می‌شوند، ولیکن هر دو صورت برای یک حرکت و به آن صورتی که در ذهن وجود دارد در خارج وجود دارند، زیرا که متحرک در یک آن در دو مکان وجود نمی‌یابد (همان: ۱۰۵؛ همان: ۸۴).

۱۱۴

ابن‌سینا در معرفی این معنا از قطعی به تعاملی که میان قوای ادراکی انسان و موجود متحرک برقرار می‌شود، پرداخته است، یعنی به این امر که بسبب دوری و نزدیکی متحرک از اشیاء پیرامون، در هر «آن» صورتی در خیال ثبت می‌شود و باقی می‌ماند و با اتصال صور به یکدیگر، مسیری متصل



و مجتمع‌الاجزاء (قار) در ذهن ایجاد میشود. نکته‌یی که باید در نظر داشت اینست که ابن‌سینا در تعریفِ قطعیهِ، قضاوتی در مورد وجود یا عدم امتدادی غیرقار برای حرکت نموده است، زیرا اثبات ذهنی بودنِ امتدادی متصل و قار برای حرکت، دالّ بر انکار امتدادی متصل و غیرقار (بمعنای خاص) برای حرکت نیست.

نکتهٔ دیگر و قابل توجه اینست که این معنای قطعیهِ (تعریف حرکت قطعیهِ) هم با وجود خارجی حرکت بصورت اجزاء و آنات متتالی میسازد، هم با زمانی و متصل بودن وجود حرکت سازگار است و هم با وجود بسیط حرکت توسطیه هماهنگی دارد. در هر حال، امتدادی مجتمع‌الاجزاء از ابتدا تا انتهای حرکت در ذهن حاصل میشود، زیرا این امتداد، محصولِ ثبت اجزاء حرکت در خیال و الحاق و اتصال آنها به یکدیگر است.

نتیجهٔ این نگاه ابن‌سینا به حرکت قطعیهِ اینست که بدون انکار امتداد متصل و غیرقارّ برای حرکت، نشان میدهد که امتداد متصلی که دارای اجزاء است، متعلق به ذهن است. از نظر ابن‌سینا، امتداد عینی حرکت دارای اجزاء بالفعل نیست تا بتوان آن را تقسیم نمود. در واقع، پاسخ وی به کسانی که فرض میکنند متحرک نقاط یا حدودی مفروض در مسیر را یکی پس از دیگری طی میکند، اینست که: «در مکان بودن جسم متحرک بطور مطلق بواسطهٔ بودنش در این مکان و آن مکان متکثر نمیشود، زیرا در مسافتی که حرکت واقع میشود انفصالِ بالفعل نیست و مکان معینی که این مکان باشد و آن مکان نباشد، وجود ندارد» (همان: ۱۰۹؛ همان: ۸۷).

۱۱۵ بنابراین هدف ابن‌سینا در اعراض از اشکالات زنون یا متکلمان برآورده میشود، زیرا شیخ‌الرئیس تبیین نمود که وجودِ بالفعلِ امتداد متصلِ حرکت، برخلاف یک امتداد متصل و قار، بگونه‌یی نیست که بتوان برای آن اجزائی فرض نمود، بنحوی که متحرک با آنها نسبتی بالفعل، مانند ورود به یکی و خروج از دیگری، داشته باشد؛ به بیان دیگر، چنین فرضهایی به امتداد قارّ حرکت (قطعیهِ قارّ) - که در ذهن مستقر است - مربوط میشود.



در این تحقیق، امتدادی که از حرکت در ذهن ترسیم میشود را قطعیه قار، و امتداد عینی حرکت را قطعیه غیر قار مینامیم. بطور خلاصه، اگر در حرکت به حیثیتی که عامل حصول قطع و عبور از حدود است نظر کنیم، این حیثیت همان توسطیه عامل است و اگر به خود حیثیتِ تحرک و در حال عبور بودن متحرک توجه کنیم، ناظر به توسطیه غیرعامل هستیم؛ بعبارت دیگر، عامل حصول قطعیه، فی نفسه فاقد سیلان است ولی سبب تحرک موضوع و عبور آن از حدود مسافت میشود و این حالت، سبب اتصاف موضوع به سیلان میگردد که همان توسطیه غیر عامل است. اما اگر در حرکت به امتدادی که بر اثر حرکتِ متحرک در ذهن ترسیم میشود نظر کنیم، قطعیه قار را در نظر گرفته‌ایم و اگر حدوث و زوالی که در مسافت حادث میشود را درک کنیم، قطعیه غیرقار را ادراک نموده‌ایم.

دیدگاه ابن‌سینا در مورد قطعیه غیر قار

نکته قابل تأمل اینست که ابن‌سینا وجود امتداد قار برای قطعیه را ذهنی دانسته است؛ ولی نباید پنداشت که وی قطعیه غیرقار را موجود نمیداند. آنچه سبب تردید در این امر شده، تعمیم بیان وی در مورد امتداد متصل و قار به امتداد غیر قار است؛ بعبارت دیگر، پیوستگی‌یی که مورد تعریف قرار میگیرد،^۱ مربوط به یک خط یا امتداد قار است و نباید این اتصال خطوار خیالی را به امتداد غیرقار حرکت تعمیم داد. در هر حال، سخن صریح ابن‌سینا در اینباره چنین است:

هیچ چیز متصلی، بالفعل صاحب اجزاء نیست بلکه این فقره عارض او (مسافت متصل) میگردد بواسطه علت‌هایی که موجب تقسیم مسافت است به یکی از انواع قسمت منقسم میشود و چندین مسافت، بالفعل میگردد و میان حدود این قسمت‌ها هم مسافت‌هایی است که - آن - و حرکت توسطیه شامل آنها نمیشود بلکه حرکت قطعیه شامل آنها میشود و زمان با آن حرکت قطعی مطابق است (همان: ۱۰۸؛ همان: ۸۶ و ۳۰۲).

حرکت قطعی دائماً معدوم و تجدید میشود و استقرار ندارد، و حرکت
توسطی مقتضی ترک چیزی است (همان: ۳۷۹؛ همان: ۳۰۲).

بر اساس این عبارتها، از نظر ابن‌سینا، قطعیه غیرقار موجود است و
وجودش در حدوث و زوال است و مانند زمان، عینیت دارد. ممکن است
گفته شود پس چرا با وجود آنکه ابن‌سینا قطعیه غیرقار را موجود میداند،
آن را بعنوان معنایی از حرکت معرفی نمیکند؟ پاسخ اینست که از نظر
ابن‌سینا، حرکت همان عامل تغییر است و این سبب تغییر، همان توسطیه
عامل است که بر اثر تعامل و تأثیر و تأثر میان توسطیه عامل و متحرک،
امتداد غیرقار حرکت که همان قطعیه غیرقار است، حاصل میشود. بنابراین
از نظر شیخ‌الرئیس قطعیه غیرقار حاصل حرکت است نه خود حرکت؛
بهمین دلیل قطعیه غیرقار را بعنوان معنایی از حرکت ذکر نکرده است.
پس بطور کلی میتوان گفت او قطعیه قار را متعلق به مقام ذهن و خیال
دانسته اما منشأ آن را همان حرکت توسطیه معرفی کرده است.

قطعیه غیرقار از نظر ابن‌سینا وجود عینی دارد ولی وجود آن همان
حرکت موجود نیست، بلکه اثر حرکت است که این اثر، همان حدوث و
زوال موجود در مسافت است که موجب امتدادی غیرقار در حرکت میشود.

اشکالات وارد شده بر دیدگاه ابن‌سینا

اولین اشکالی که بر دیدگاه ابن‌سینا در باب حرکت به ذهن می‌آید اینست
که اگر حرکت موجود بنحو توسطیه است و توسطیه بسیط و فاقد امتداد است،
پس چگونه زمان بواسطه حرکت بعنوان امری متصل و ممتد، موجود است. لازم
به ذکر است که این اشکال را ابن‌سینا خود مطرح نموده و پاسخ داده است؛ با
این حال، فخر رازی بواسطه این اشکال بر شیخ‌الرئیس خرده میگیرد اشکال،
میکند (رازی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۵۱). ظاهراً فخر رازی گمان کرده ابن‌سینا برای
حرکت امتداد متصل و موجود قائل نیست، درحالیکه نشان داده شد که چنین
نیست. عبارت ابن‌سینا در اینباره از این قرار است:

۱۱۷



اما اینکه گفته‌اند حرکت در زمان است، باید دید حرکت را به چه معنایی میگیرند. اگر حرکت را به آن معنی که ما ذکر کردیم میگیرند که کمال اول است (توسطیه)، بودن آن در زمان چنین نیست که منطبق بر زمان باشد بلکه به این معناست که حصول قطع بواسطه اوست و چون حرکت قطعیه منطبق بر زمان است، حرکت توسطیه هم خالی از حدوث زمان نیست، و چون این معنی در هر آنی از آنات زمان ثابت و مستمر است، پس بواسطه او در زمان ثابت است (ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۱۰۶؛ همو، ۱۴۰۴: ۸۵).

توجهی که ابن‌سینا درباره در زمان بودن توسطیه آورده است، اینست که حرکت قطعیه منطبق بر زمان است و چون توسطیه عامل حصول قطعیه است، پس توسطیه بواسطه قطعیه در زمان است و همانگونه که حرکت توسطیه در هر «آن» در حدی مفروض از حرکت است، میتوان برای زمان نیز آناتی فرض نمود که متحرک به حرکت توسطیه، در هر «آن» در حدی از زمان است و به این معنا توسطیه در زمان خواهد بود. علت آنکه فخر رازی، شیخ‌الرئیس را به تناقض‌گویی متهم کرده اینست که گمان برده ابن‌سینا اتصال را داخل در ذات حرکت میداند، زیرا اگر اینگونه باشد، با توجه به بساطت توسطیه، توسطیه دانستن نحوه وجود حرکت با متصل دانستن حرکت در تعارض خواهد بود.

ایراد دوم: این ایراد را نیز ابتدا خود ابن‌سینا مطرح نموده، گرچه با وجود در دسترس بودن منابع، گمان میرود که فخر رازی (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۶۳) یا ملاصدرا (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۸۸) آن را مطرح نموده‌اند. بیان ابن‌سینا در مورد اشکال چنین است:

شاید کسی اشکال کند که در مکان بودن در حالیکه پیش از آن و پس از آن نبوده و نباشد و همچنین نسبت دادن به مکان و نیز امری که آن را «آن» میگوییم امری است کلی و معقول، و وجود

فعلی ندارد بلکه وجود فعلی بودن در مکان معین است که پیش از آن و پس از آن در آن مکان نبوده و نمیباشد و همچنین نسبت دادن است به بودن در آن مکان و امر کلی بوجود اشخاص موجود است و چیز واحدی نیست که عیناً موجود باشد، چنانکه اهل منطق گویند (ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۱۰۶؛ همو، ۱۴۰۴: ۸۵).

او در پاسخی طولانی همراه با مثال، میگوید: مسافت حرکت امری نیست که اجزایش بالفعل باشد و چون اجزاء بالفعل در میان نیست، پس در مکان بودن، یک معنای جنسی نمیشود تا کلی و غیر عینی باشد.

... حاصل اینکه... در مکان بودن جسم متحرک، بطور مطلق بواسطه بودنش در این مکان و آن مکان، متکثر نمیشود، زیرا در مسافتی که حرکت واقع میشود، انفصال بالفعل نیست و مکان معینی که این باشد و آن مکان نباشد نیست تا جایز باشد که بودن در مکان بمعنی جنسی یا نوعی گرفته شود که بسبب نسبتش به مکانهای فعلی، بسیار انواع و اشخاص در او فرض شود (همان: ۱۰۹؛ همان: ۸۷).

در واقع ابن‌سینا میگوید اگر در تعریفِ توسطیه، گفته شده «متحرک در هر آن در حدی است» مراد حدود بالفعل نیست بلکه اساساً حد بالفعل وجود ندارد و آنچه در تعریف آمده مبتنی بر فرض است. بعبارت دیگر، ابن‌سینا این اشکال را بر اساس اتصال مسافت وارد ندانسته، یعنی چون حدود و آنات بالفعل در مسافت وجود ندارد، بنابراین فرضی که در تقریر اشکال در مورد مسافت شده است، باطل است.

۱۱۹

پاسخ فخر رازی

فخر در پاسخ به این اشکال^۲ که آن را عسیر می‌شمارد، در بیانی طولانی میگوید: اگر حصولاتی برای حرکت فرض کنیم که بیش از یک «آن» در یک حد باقی باشد، چنین حصولاتی مصداق توسط میان مبدأ و منتها



نیست و وقتی مراد از توسط را حصول در «آن» و استمرار در زمان بدانیم که منطبق بر مسافتی متصل است که حدود بالفعل ندارد، وحدت عددی این مسافت و زمان، سبب حصول تشخیصی برای آن حالت توسط میشود که مانع از اشتراک و کلیت در توسط مذکور میگردد (رازی، ۱۴۱۱: ۱/ ۵۵۱). همانگونه که مشهود است این پاسخ شامل همان پاسخ ابن سیناست که در آن از موضوع تشخیص ماهیت به عوارض استفاده شده است. ملاصدرا نیز همان پاسخ فخر رازی را تکرار نموده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۵).

حرکت توسطیه در نظر ملاصدرا

تعریف ملاصدرا از حرکت توسطیه همان تعریف ابن سیناست؛ «بالجملة الحركة التوسطية موجودة قطعاً» (همان: ۱۷۳). از نظر ملاصدرا، توسطیه عامل حصول قطعیه است:

فهذا المعنى من الحركة وجوده بين صرافة القوة و محوطة الفعل فلذلك و سموها بأنها كمال أول لما بالقوة من جهة ما هو بالقوة، هذا الأمر يسمى... الحركة التوسطية و التوسطية كأنها فاعلة للقطعية (همو، ۱۴۲۲: ۱۰۵).

پس چون قطعیه را موجود میدانند، بدلیل عدم انفکاک معلول از علت، ناگزیر توسطیه که فاعل قطعیه است نیز موجود است. بطور کلی، ملاصدرا درباره، حرکت توسطیه به ایجاز سخن میگوید و همان سخنان اندک او نیز چندان واضح نیست؛ بگونه‌ی مطهری در شرح/سفر دیدگاههای متعارضی را درباره حرکت توسطیه به وی نسبت میدهد:

مرحوم آخوند در اینجا اصرار دارد که در مورد حرکت توسطی چنین فرض کند که یک امر باقی از ابتدا تا انتهای حرکت وجود دارد. اما ایشان در فصل سی و سوم که تحت عنوان «فی ربط الحادث بالقديم» می‌آید، نظر دقیقتر خود را بیان کرده است و در آنجا حرکت توسطی را انکار میکند. ایشان در آنجا میگوید اینکه

۱۲۰



میخواهید هر جا که حرکت قطعی هست، حرکت توسطی درست کنید، صحیح نیست. آن حرکت توسطی شما عبارتست از کلی‌یی که آن کلی در ضمن همه مراتب استمرار دارد درحالی‌که این یک امر انتزاعی است. حرف آخر مرحوم آخوند در باب حرکت توسطی همین است (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۲۷/۱۱).

بعقیده وی ملاصدرا در آدرس مذکور، هستی توسطیه را رد نموده درحالی‌که در این فصل مطلبی دال بر انکار وجود توسطیه وجود ندارد و همانگونه که ذکر شد، ملاصدرا گرچه وجود توسطیه را ضروری میداند، اما بجز چند عبارت کوتاه، درباره آن نظر تفصیلی - آنگونه که در مورد قطعیه صریحاً و بتفصیل سخن گفته - ارائه نداده است.

در توجیه این امر میتوان گفت: بر اساس همان دلایلی که برای عدم صراحت ابن‌سینا پیرامون قطعیه غیرقار ارائه شد، ملاصدرا نیز در مورد توسطیه بنحو مستوفی اظهارنظر ننموده است؛ بعبارت دیگر، در حرکت در جوهر (در اشتداد وجودی) درباره تعیین مصداق حرکت توسطیه عامل با این امر مواجهیم که چون جوهر امری محسوس نیست و از طرفی توسطیه عامل، امری محسوس است، پس توسطیه عامل در حرکت جوهری مصداق محسوسی ندارد. به بیان دیگر، بحث از توسطیه عامل، بحثی طبیعی است، ولی بحث از حرکت در جوهر (اشتداد وجودی)، یک بحث مابعدالطبیعی؛ این امر خود دلیلی برای عدم صراحت ملاصدرا درباره توسطیه است.

دلیل دیگری که برای این عدم صراحت میتوان بیان نمود اینست که وقتی ملاصدرا قطعیه را موجود تلقی میکند، در ظاهر، امری را در مقابل توسطیه در نظر ابن‌سینا قرار میدهد، ولی در واقع چنین نیست. بعبارت دیگر، دلیل عدم صراحت صدرالمتألهین اینست که در چنین شرایطی بدون تفکیک میان توسطیه عامل و غیر عامل نمیتوان بطور صریح نظر داد، زیرا قطعیه غیرقار که ملاصدرا آن را نحوه وجود حرکت معرفی میکند، در حقیقت مقابل توسطیه عامل، که همان نحوه وجود حرکت نزد ابن‌سیناست، نیست بلکه با آن سازگار

۱۲۱



است، زیرا همانگونه که در تقسیم فوق آمده است، هم توسطیه عامل و هم قطعیه غیرقار، هر دو ناظر به هویت حرکت هستند. علت دیگر برای این عدم صراحت اینست که نظر نهایی ملاصدرا درباره توسطیه که مبتنی بر اصالت وجود است، نظر دیگری است که همراه با نظر نهایی وی در مورد قطعیه، در ادامه بیان میشود.

حرکت قطعیه در نظر ملاصدرا

چنانکه گفته شد، ملاصدرا برخلاف ابن‌سینا، حرکت را عین تغییر میدانند نه عامل تغییر:

الحركة معناها تجدد حال الشيء و خروجه من القوة إلى الفعل
تدریجاً... أنها نفس التجدد و الخروج المذكور لا ما به التجدد و
الخروج (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۳۱).

وقتی حرکت را عین تغییر بدانیم، آنگاه نحوه وجود حرکت مطابق با امتدادی غیرقار خواهد بود. بهمین دلیل ملاصدرا قطعیه بودن نحوه وجود حرکت را امری بدیهی و غیرقابل انکار میدانند: «نفی وجود الحركة بمعنی القطع مطلقاً غیر صحیح فکیف حکم بنفیها» (همو، ۱۳۸۳: ۴۳). اما همچنان این مسئله باقی است که عین تغییر دانستن حرکت، مستلزم متصرم و متصل بودن حرکت نیست، زیرا یک امتداد تدریجی به دو نحو ممکن است واقع شود: امتداد متتالی و متلاصق یا امتدادی متصرم و متصل؛ پس نمیتوان مبتنی بر بدهت، حرکت را واجد امتداد غیرقار و متصل دانست.

البته ملاصدرا بدهت این اتصال را به اتصال سطح جسم ارجاع میدهد:

و قد برهن علی اتصال الجسم... و خروج الجسم من أين إلى
أین آخر مشاهد محسوس و ذلك الخروج أمر تدریجی منطبق
على المسافة المتصلة فوجود كمية متصلة غير قارة منطبق
على كمية متصلة قارة و لو فی الخیال من الضروریات التي لا
يمكن إنكارها (همان: ۳۷).

اما میتوان گفت اشکالاتی که بر اتصال قطعیه غیرقار وارد شده است،^۳ همچنان حاکی از عدم بدهت این مسئله است. فحوای پاسخ ملاصدرا به این اشکالات اینست که موجودیت نحوه‌یی از وجود که هویت امتدادی متصل و غیرقار از آن ادراک میشود، هیچ تناقضی در پی ندارد و انحصار حرکت در توسطیه و نفی وجود حرکت قطعیه، مستلزم طفره و تناقض است. استدلال ملاصدرا در اینباره چنین است:

مقدمه اول: حرکت توسطیه امری آنی و بسیط است و قابلیت انطباق و عبور از امتدادی متصل را ندارد، زیرا در غیر این صورت باید قائل به انطباق میان منقسم و غیرمنقسم شویم که محال است.

مقدمه دوم: در حرکت، متحرک مسافتی متصل را طی میکند. حال، چنانچه حرکت قطعیه موجود نباشد مستلزم اینست که متحرک به حرکت توسطیه، مسیر متصل حرکت را طی کند و آن هم محال است، زیرا در این صورت، متحرک باید حدود نامتناهی میان هر دو حد را بدون طی مسیر بپیماید که مستلزم طفره است. پس حرکت قطعیه موجود است (همو، ۱۴۲۲: ۱۱۱).^۴

نقص این دلیل: هرچند اتصال مسافت و اتصال حرکت دو امر متناظر هستند یا به بیان ابن‌سینا «و اذا كانت الحركة مطابقة للمسافة، و المسافة تتجزى الى غير النهاية؛ فالحركة لا تنتهي في التجزئة» (ابن‌سینا، ۱۳۷۹: ۲۱۴)، ولی متصل فرض نمودن مسافت در اثبات اتصال حرکت، بنوعی مصادره به مطلوب است، زیرا مسیر حرکت در واقع مقوله‌یی است که تغییر در آن واقع میشود. پس نمیتوان فرض کرد که مسیر، قبل از حرکت موجود باشد و بسبب حرکت طی شود، بلکه حدوث حرکت و مسیرش همزمان واقع میشود؛ بعبارت دیگر، اگر مسیر حرکت را متصل بدانیم، در واقع حرکت را متصل دانسته‌ایم.

توجیه عدم تلاش ملاصدرا برای اثبات وجود قطعیه و توسطیه
دلیلی که میتوان برای عدم اثبات وجود قطعیه و توسطیه توسط



ملاصدرا بیان کرد اینست که نظر نهایی وی در اینباره نظری دیگر است که مبتنی بر اصالت وجود است. در این دیدگاه، او حرکت قطعی و توسطیه را اعتباری از وجود حرکت می‌شمارد:

للجوهر الصوری عند استکماله التدريجی کون واحد زمانی مستمر باعتبار و متصل تدريجی باعتبار و له حدود كذلك و البرهان علی بقاء الشخص (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

علامه طباطبایی در توضیح عبارت ملاصدرا مینویسد:

... اولی علی هذا ان يقال ان للحركة اعتبار دفعیة الحصول و هی الحركة توسطیة و اعتبار تدريجیة الحصول هی الحركة القطعیة (طباطبایی، ۱۹۸۱: ۹۷/۳).

استاد مطهری نیز در اینباره می‌گوید:

وقتی که حرکت چنین دو اعتباری داشته باشد، در همه حرکتها چنین است و بنابراین در حرکت جوهری هم عیناً همین‌طور است. حرکت جوهری به اعتبار فرد قطعی زمانی خودش، یک شیء متدرج الوجود در زمان و سیال به سیلان زمان است و به اعتبار فرد توسطی خودش، یک موجود آنی الوجودی است که در جمیع مراتب زمان مستمر است (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۸۵/۱۱).

نتیجه‌یی که میتوان گرفت اینست که نظر نهایی ملاصدرا درباره معانی قطعی و توسطیه اینست که: مفاهیم توسطیه و قطعیه مانند حرکت و مسافت و زمان، خود اعتباری از وجود حرکت هستند. حال، وقتی آنها اعتباری از وجود حرکت باشند، آنگاه وجود حرکت، دالّ بر موجودیت توسطیه و قطعیه خواهد بود. پس میتوان گفت موجودیت توسطیه و قطعیه در مرتبه‌یی است که وجود حرکت، منشأ انتزاع آنها قرار می‌گیرد و مفاهیم توسطیه و قطعیه به آن وجود، موجودند، یعنی وقتی حرکت از حیث آنی بودن و عامل حصول

۱۲۴



کمال ثانی بودن مد نظر باشد، توسطیه اعتبار میشود و وقتی از حیث امتداد و تصرف مد نظر باشد، حرکت قطعیه مطرح و اعتبار میگردد.

جمعبندی و نتیجه‌گیری

ابن‌سینا با معرفی حرکت بعنوان عامل تغییر، اتصال را خارج از ذات حرکت دانسته و به این واسطه حرکت توسطیه را همان کمال اول و نحوه وجود حرکت شمرده و به این ترتیب موفق شده اشکالاتی را که مبتنی بر اتصال حرکت، موجودیت حرکت را نقض میکنند، رفع نماید. درواقع، اشکالاتی که به ابن‌سینا در مورد توسطیه دانستن حرکت گرفته شده وارد نیست، زیرا او امتداد قار و متصل حرکت که همان قطعیه قار است را ذهنی دانسته و امتداد غیرقار و متصل حرکت که اجزاء بالفعل ندارد را مربوط به مسافت حرکت شمرده نه نفس حرکت؛ هرچند بدلیل آنکه از منظری دیگر قطعیه غیرقار بحثی متافیزیکی است نه مربوط به طبیعیات، بحثی در مورد قطعیه غیرقار مطرح نمیکند. اما نگاه وجودی ملاصدرا به حرکت، امکان تبیین هویت قطعیه غیرقار را فراهم نموده است، گرچه به اثبات وجود حرکت قطعیه نپرداخته است. توجیهی که میتوان برای این امر آورد، اینست که او در نظر نهایی خود توسطیه و قطعیه را اعتباری از وجود اشتدادی حرکت میداند.

پی‌نوشتها

۱. پیوستگی یک شیء منوط به اینست که اولاً بتوان برای آن اجزائی فرض کرد و ثانیاً اجزاء الزاماً مستقل از همدیگر نباشند بلکه بنحوی باشند که دارای امتداد و تتبع، ابتدا و انتها باشند و ابتدا و انتهای یک جزء با ابتدا و انتهای دو جزء مجاور مشترک باشد. بعبارت دیگر، «در اجزاء پیوسته چیزی است که چون بنحوی به آن اشاره کنیم، بلفظ «این» خواهد بود و چون بنحو دیگر به آن اشاره کنیم، «آن» خواهد بود و این و آن بواسطه اشاره ماست» (ابن‌سینا، ۱۳۶۱: ۲۳۰).

تشابه و تفاوت اجزاء با نقطه: تفاوت اجزاء با نقطه اینست که اجزاء دارای امتداد و

۱۲۵



ابتدا و انتها هستند ولی نقطه چنین نیست؛ ولی شباهتی که با نقطه دارند در خاصیت پیونددهندگی نقاط است. به بیان دیگر، «در اینجا تناظری با نقطه مشهود است، چون نقطه نیز هم پیوند میدهد و هم به امتداد پایان میبخشد؛ نقطه آغاز یکی و پایان دیگری است» (ارسطو، ۱۳۶۳: ۱۶۲).

۲. این اشکال را فخر رازی به این صورت بیان نموده: «اشکال الثانی: علی اصل الکلام ان الحركة لا یمكن أن تكون عبارة عن التوسط المطلق لانه امر کلی و الکلیات لا وجود لها فی الاعیان فاذا الحركة المعینة هی الحصول فی حیز معین و ذلك امر آتی غیر منقسم و الذی یلیه یكون مغایراً له فالحركة مرکبة من امور آتیة الوجود متتالیة» (رازی، ۱۴۱۱: ۱ / ۵۵۲). او در چند سطر بعد این اشکال را با عبارت «قوله الحصول فی الوسط امر کلی انه لا یوجد فی الاعیان» آورده که این عبارت به احتمال قوی به کلام ابن سینا اشاره دارد.

استاد مطهری این اشکال را چنین تشبیه مینماید: «گفتیم این درست مثل اینست که بدلیل اینکه همیشه افراد انسان، از زمان انسان اولیه تا امروز، در روی زمین وجود داشته‌اند و دائماً آمده‌اند و رفته‌اند، کسی ادعا کند پس «انسان بما هو انسان» چندین هزار سال است که در روی زمین باقی است که توضیح دادیم که این ادعا صحیح نیست» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۸۸).

۳. اشکال اول: در این اشکال، مستشکل قائل است که امتداد متصل یا غیرقار حرکت، مستلزم اتصال میان جزء گذشته و جزء آینده است و این در واقع اتصال میان موجود و معدوم است که محال می‌باشد. پاسخی که ملاصدرا به این اشکال داده اینست که وجود حرکت متفاوت با وجود امور ساکن است؛ حرکت نحوه‌یی از وجود است که بدلیل ضعف آن، قوه و فعل متشابه هستند و هر سابق قوه لاحق است و هر لاحق فعلیت قوه سابق.

اشکال دوم: حرکت قطعی یا بسیط است یا مرکب، ولی اگر بسیط باشد نمیتواند قطعی باشد، چون قطعی بسیط نیست؛ پس مرکب است. حال، یا مرکب از اجزاء تقسیم‌ناپذیر بالفعل است یا مرکب از اجزاء تقسیم‌پذیر بالفعل. حالت اول مستلزم جزء لایتجزی است و باطل. در حالت دوم که مرکب از منقسمهای بالفعل است، یا حرکت دفعتهً حاصل میشود که خلاف غیرقار بودن حرکت است؛ پس حرکت، غیردفعی حاصل میشود. در این صورت، وقتی جزئی موجود

میشود، یا منقسم است یا غیرمنقسم. اگر غیرمنقسم باشد، خلاف فرض مرکب بودن است؛ پس منقسم میباید. معنای منقسم اینست که نیمی از آن وجود یافته و نیمی دیگر بعداً بوجود می‌آید؛ وقتی نیمی از آن وجود پیدا کرد، همان نیمه است که وجود پیدا کرده درحالیکه فرض ما این بود که تمام آن وجود پیدا کرده است. این اشکال از نظر ملاصدرا یک مغالطه است و «منشأ مغالطه، خلط سالبه کلیه با سالبه جزئی است، زیرا وجودی که در این استدلال نفع میشود، مطلق انحاء وجود نیست بلکه نحوه‌یی از انحاء وجود است؛ مطلق وجود شیء، اعم وجود شیء در آن است. یکی از شقوق و اقسامی که در این استدلال ذکر شد اینست که اجزاء شیء قسمت‌پذیر نیز باید قسمت‌پذیر باشد و جزء موجود آن نیز باید قسمت‌پذیر باشد، در این صورت برخی از جزء موجود، قبل و بعضی بعد خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱ / ۲۷۱).

اشکال سوم: وقتی متحرک حدی را ترک میکند و به حد دیگر وارد میشود، یعنی حرکت ادامه دارد و قسمتی از آن باقی مانده، یعنی حرکت تماماً وجود پیدا نکرده، و وقتی حرکت به آخرین حد خود رسید، حرکت تمام میشود و چیزی از آن باقی نمیماند. پس حرکت بعنوان امری متصل و ممتد نمیتواند عینیت داشته باشد. بعبارت دیگر، قسمتی از حرکت متحرک که انجام داده، معدوم شده است و قسمتی که انجام نداده، اکنون معدوم است. این اشکال را ابن‌سینا برای نفی وجود خارجی حرکت قطعیه بکار برده است. ملاصدرا در پاسخ به اشکال میگوید: هر چیزی نحوه خاصی از وجود دارد - بعبارت دیگر، وجود کل شیء بحسبه - پس از حرکت نمیتوان امری قار را انتظار داشت. خود ابن‌سینا نیز درباره مقوله مضاف همین نظر را دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۲).

۴. «لإثباته وجه آخر مذکور فی الخلسة الملكوتية بيانه أن المتحرك ما دام كونه متحركاً له باعتبار الحركة التوسطية حالة شخصية بسيطة غير منقسمة متوسطة بين المبدء و المنتهى و هي ليست منطبقة على شيء من أجزاء المسافة و إلا لزم الانطباق بين المنقسم و غير المنقسم بل ليس لها إلا الانطباق على الحدود المفروضة في المسافة لا المقادير التي هي واقعة بين تلك الحدود. فلو لم يتحقق في الخارج إلا الحركة التوسطية يلزم أن لا ينال المتحرك شيئاً من أجزاء المسافة، فيكون لامحالة ينتقل من حد إلى حد آخر بلا موافاة قدر من المسافة يكون بينهما

۱۲۷

فيلزم طفرات غير متناهية بحسب أجزاء غير متناهية تفرض بين الحدود المفروضة الغير المتناهية فيكون جميع الحدود مدركة و جميع المقادير متروكة و هذا أشد أنحاء الطفرة حيث تقع في جميع أجزاء المسافة» (همو، ١٤٢٢: ١١١).

منابع

ابن سينا، حسين بن عبدالله (١٣٦١) فن سماع طبيعي، ترجمه محمدعلي فروغی، تهران: اميركبير.

_____ (١٣٧٩) النجاة من الغرق في بحر الضلالات، تهران: دانشگاه تهران.

_____ (١٤٠٤ق) الشفاء، الطبيعيات، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي.

ارسطو (١٣٦٣) طبيعيات، ترجمه مهدي فرشاد، تهران: اميركبير.

بهمنيار بن مرزبان (١٣٧٥) التحصيل، تحقيق مرتضى مطهری، تهران: دانشگاه تهران.

جوادى آملی، عبدالله (١٣٩٣) رحيق مختوم، قم: اسراء.

خراسانی، شرفالدين (١٣٨٧) نخستين فيلسوفان يونان، تهران: علمی و فرهنگي.

رازی، فخرالدين (١٤١١ق) المباحث المشرقية في علم الالهيات و الطبيعيات، قم: بيدار.

سبزواری، ملاهادی (١٣٧٩) شرح المنظومة، تحقيق حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب.

_____ (١٣٨٣) «تعليقات اسفار» در ملاصدرا، الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة،

ج ٣، تهران: بنياد حکمت اسلامی صدرا.

طباطبايي، سيدمحمدحسين (١٩٨١م) «حاشيه بر اسفار»، در ملاصدرا، الحكمة

المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، بيروت: دار احياء التراث العربي.

كاپلستون، فردريك (١٣٨٨) تاريخ فلسفه، تهران: علمی و فرهنگي.

مطهری، مرتضى (١٣٨٥) مجموعه آثار، تهران: صدرا.

ملاصدرا (١٣٦١) العرشية، تهران: مولى.

_____ (١٣٨٣) الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة، ج ٣، تصحيح و تحقيق مقصود

محمدي، تهران: بنياد حکمت اسلامی صدرا.

١٢٨

_____ (١٤٢٢ق) شرح الهداية الاثيرية، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.

